

تضمین‌های حمایت از حق بر مالکیت در توقیف و ضبط وسیله جرم*

□ حسن قاسمی مقدم^۱

چکیده

مقنن برای توقیف و تملک دولتی مال به عنوان وسیله جرم، اصل شفافیت قانون و تضمین‌های ماهوی و شکلی حداقلی را رعایت نکرده است. این تحقیق با روش توصیفی تحلیلی به بررسی وضع موجود در قوانین داخلی و مقایسه آن با قوانین سایر نظام‌ها پرداخته و راهکارهای اصلاحی را تبیین می‌نماید. در قوانین جاری نه تنها مصادیق و معیارهای روشنی برای توقیف و تملک مال به عنوان وسیله جرم بیان نشده است، بلکه در این قوانین، «گفتمان ضبط وسیله جرم» بر پایه فرض خیالی مجرمیت مال و با توجیه پیشگیری از تکرار جرم، اصل‌های ضرورت، تناسب، جبران خسارت، استقلال و بی‌طرفی مقامات رسمی، به رسمیت شناختن سمت مالک و لزوم تسریع در فرایند رسیدگی را نادیده گرفته و حق بر مالکیت را در معرض خطر جدی قرار داده است. به عنوان نتیجه تحقیق می‌توان گفت که دلایلی همچون اهداف کیفری تملک مال، ویژگی‌های بنیادین

کیفر در این ضمانت اجرا و مالکیت مشروع مالک تا زمان ارتکاب جرم، نشان می‌دهد که تملک دولتی مال به عنوان وسیله جرم، یک کیفر مالی است. پیشنهادات اصلاحی عبارت‌اند از اینکه نظام حقوق داخلی جهت اعمال کیفر مصادره، علاوه بر لزوم رعایت تضمین‌های ماهوی اعم از اصل حداقل بودن، اصل قانونی بودن، لزوم عنصر روانی معاونت در جرم، فردی بودن مسئولیت کیفری و منع مجازات غیر انسانی، باید تضمین‌های شکلی کیفری اعم از فرض بی‌گناهی و سایر حقوق دفاعی متهم را پاس بدارد.

واژگان کلیدی: وسیله جرم، مالکیت، توقیف، ضبط، مصادره.

مقدمه

از منظر موازین حقوق بشری، نه تنها دولت‌ها نباید حق بر مالکیت را بدون دلیل موجه مورد تعرض قرار دهند، بلکه بر مبنای «حکمرانی خوب» باید این حق را مشمول حمایت قانونی خود نمایند (European Court of Human Rights, 2019: 29). یکی از عناوینی که موجب توجیه اعمال تدابیر محدودکننده یا سلب مالکیت از سوی دولت‌ها تلقی می‌شود، عنوان «وسيله جرم» است. وسیله جرم در یک چارچوب کلی‌تر، ذیل «اموال و اشیاء مرتبط با جرم» قرار می‌گیرد. اموال و اشیاء مرتبط با جرم، اعم از:

- ۱- موضوع جرم مانند کالای قاچاق،
- ۲- وسیله جرم مانند وسیله نقلیه قاچاق کالا،
- ۳- اموال و اشیاء اختصاص داده شده برای استفاده در جرم مانند مواد شیمیایی جهت ساخت مواد مخدر صنعتی،
- ۴- دلیل جرم مانند وجوه پرداختی، و
- ۵- عواید ناشی از جرم مانند وجوه دریافتی است (دلیر، ۱۳۹۰: ۳۷). وسیله جرم عرفاً منصرف از مکان است و اصطلاحاً مال منقول یا شیئی است که در حین ارتکاب جرم، به عنوان ابزار ارتکاب عنصر مادی جرم مورد استفاده قرار گرفته است.

مال یا شیئی را می‌توان وسیله جرم دانست که میان آن مال با جرم مورد نظر، ارتباط اساسی وجود داشته باشد. اگر ارتباط، یک ارتباطی فرعی باشد، مثلاً وسیله نقلیه‌ای که قاتل به واسطه آن به صحنه قتل منتقل شده است، نمی‌توان عنوان وسیله جرم را صادق دانست. از این منظر، وسیله مورد نظر نه تنها باید شرط لازم برای ارتکاب جرم باشد، بلکه در رابطه علیت و استناد عرفی جرم به مرتکب باید عامل اساسی باشد. در ایالات

متحده آمریکا طبق ماده (3)(c) 18.983 US.C، دولت برای ضبط یک مال به عنوان وسیله جرم باید ثابت کند که میان جرم ارتكابی و مال مورد نظر، ارتباط اساسی وجود داشته است (Doyle, 2013: 11). در همین راستا می‌توان به نظریه مشورتی شماره ۷/۳۷۶۶ مورخ ۱۳۷۴/۶/۲۶ اداره حقوقی قوه قضاییه اشاره نمود که بر مبنای آن، صرف به همراه داشتن مقداری مواد مخدر توسط یکی از سرنشینان معتاد، موجب صدق عرفی عنوان حمل مواد مخدر با وسیله نقلیه نمی‌شود.

در فرایند کیفری، تدابیر محدودکننده یا سالب مالکیت نسبت به وسیله جرم معمولاً در قالب توقیف، ضبط و مصادره طراحی و به اجرا گذاشته می‌شود. از این منظر، توقیف به معنای محدودسازی موقت اعمال مالکیت توسط مقام قضایی در فرایند کیفری است که به موجب آن، کنترل مال تا تصمیم‌گیری قطعی درباره آن، در اختیار مقام قضایی قرار می‌گیرد. ضبط و مصادره، هر دو به معنای محرومیت دائمی از مالکیت وسیله جرم و تملک آن از سوی دولت است. منتها با توجه به متن ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی و تبصره ۵ آن، مصادره یک مجازات است؛ اما مقنن، ضبط وسیله جرم را مجازات نمی‌داند. از آنجا که نظام‌های حقوقی مختلف و از جمله نظام حقوقی ایران، امکان گسترده‌ای برای محدودسازی و سلب حق بر مالکیت با استناد به «وسیله جرم» بودن مال، برای دولت‌ها در نظر گرفته‌اند. بررسی تضمین‌های حمایت از حق بر مالکیت در مقابل توقیف، ضبط و مصادره وسیله جرم حائز اهمیت است.

بنیادی‌ترین تضمین برای حمایت از حق بر مالکیت، حاکمیت قانون است. مفهوم حاکمیت قانون به این معناست که حکومت نباید دلبخواهی باشد، بلکه باید مطابق قواعد عام قانونی عمل کند. از این رو، هیچ کس نباید به نحو غیر قانونی متحمل مجازات بدنی یا مالی گردد (مرکز مالگیری، ۱۳۹۴: ۳۷). برای مجازات کردن، صرف وجود قانون کافی نیست، بلکه قوانین کیفری باید دارای کیفیت باشند؛ یعنی شفاف و بدون ابهام وضع شوند، به گونه‌ای که تابعان قانون، حقوق و تکالیف خود را به خوبی باز شناسند و قضات به درستی قانون کیفری را اعمال کنند. بدین ترتیب اصل شفافیت قانون یکی از لوازم حاکمیت قانون است (مؤذن‌زادگان و رهدارپور، ۱۳۹۷: ۲۱۷). درباره ضبط مال، مقنن معنا و ماهیت ثابتی برای آن در نظر نگرفته است؛ گاه ضبط را دارای ماهیت

مجازات دانسته و گاه بدون لحاظ چنین ماهیتی، آن را درباره اموال مختلفی قابل اجرا دانسته است. اگرچه در برخی قوانین مانند ماده ۷۰۹ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ درباره اسباب قمار و در تبصره ۱ ماده ۵ قانون «نحوه رسیدگی به تخلفات و مجازات فروشندگان لباس‌هایی که استفاده از آن‌ها خلاف شرع است و یا عفت عمومی را جریحه‌دار می‌کند» مصوب ۱۳۶۵، ضبط وسایل جرم به عنوان جریمه (مجازات) عمل در نظر گرفته شده است. تبصره ۵ ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی صراحتاً ضبط وسایل جرم را مجازات ندانسته است. در متن این ماده صرفاً به مصادره کل اموال به عنوان مجازات اشاره شده و ضبط مال اصولاً مجازات تلقی نشده است. ناگفته پیداست که شفاف بودن موضع مقنن در قبال مجازات بودن یا نبودن ضبط وسایل جرم، چه تأثیرات مهمی در قواعد ماهوی و شکلی ناظر بر حقوق مالک خواهد داشت.

ابهام قانونی دیگر، در موضع مقنن درباره مصادیق وسایل قابل ضبط است. در ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری، قاعده‌گذاری کلی برای قابل ضبط دانستن تمامی وسایل جرم‌های مختلف وضع نشده است. در عین حال، اشاره‌ای هم به لیست جرایمی نشده که وسایل به کار رفته در آن‌ها قابل ضبط است. این در حالی است که نظام‌های حقوقی پیشرفته، موضع شفافی در این باره اتخاذ کرده‌اند؛ مثلاً در حقوق آلمان به موجب ماده (4) 73 از قانون جزا، قاعده کلی این است که کلیه اموال مجرم که به‌عنوان وسیله جرم استفاده شده و یا اموال شخص دیگری که مال خود را برای تسهیل ارتکاب جرم و یا با علم به رفتار مجرمانه در اختیار مجرم قرار داده است، مشمول ضبط قرار می‌گیرد. اما در حقوق ایالات متحده آمریکا، در مواد 981, 982 US.C.18.981 صراحتاً لیست جرایمی که وسایل به کار رفته در آن‌ها قابل ضبط است، بیان شده است. ابهام موجود در قانون ایران و پراکندگی مواد قانونی در قوانین مختلف، نه تنها قضات را دچار سردرگمی می‌کند، بلکه با نقض دسترس‌پذیری قوانین، زمینه تعرض به حق بر مالکیت افراد را فراهم می‌سازد.

در خصوص مصادره اموال، مقنن در قانون مبارزه با مواد مخدر، اموال ناشی از جرم را مشمول مجازات مصادره دانسته و این تصور را ایجاد نموده است که «مصادره در مقام سلب مالکیت از درآمدهای نامشروع حاصل از جرم در حقوق ایران به کار رفته

است» (جعفریان، ۱۳۹۶: ۶۴۳). با وجود این، مقنن در قوانین مختلف دیگری از جمله ماده ۴ قانون مجازات اخلاالگران در نظام اقتصادی، از اصطلاح «ضبط مال» هم برای تملک اموال نامشروع استفاده نموده است. در نقد رویکرد مقنن به مصادره اموال باید گفت نخست اینکه چرا مقنن در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی تنها مصادره کل اموال را در زمره مجازات‌های تعزیری قرار داده است؟ این در حالی است که مصادره قسمتی از اموال که ناشی از جرم بوده، به تصریح بند ۴ ماده ۴، بندهای ۴ تا ۶ ماده ۵ و بند ۶ ماده ۸ قانون مبارزه با مواد مخدر، مجازات محسوب می‌شود. دوم اینکه در مقایسه با اموال ناشی از جرم، چه خصوصیتی در وسایل جرم وجود دارد که تبصره ۵ ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی ضبط آن‌ها را مجازات ندانسته است؟

در این تحقیق، به سؤال‌های فوق به عنوان پرسش‌های مقدماتی پاسخ داده خواهد شد. اما سؤال اصلی این تحقیق آن است که شهروندان از چه تضمین‌هایی برای حمایت شدن در برابر توقیف، ضبط و یا مصادره اموال خود به عنوان وسیله جرم باید بهره‌مند باشند؟ درباره موضوع تحقیق تا کنون مقاله‌ای منتشر نشده است. در کتاب حقوق مصادره به طور جنبی به چالش‌های حقوق بشری ضبط و مصادره اموال به طور کلی اشاره شده است (دلیر، ۱۳۹۰: ۳۰۴). اما به طور خاص به موضوع وسیله جرم پرداخته نشده است. در اینجا ابتدا تضمین‌های ماهوی و شکلی ناظر بر توقیف و «گفتمان ضبط وسیله جرم» بررسی شده و سپس تضمین‌های ناظر بر مجازات مصادره وسیله جرم و تحدید آن مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

۱. تضمین‌های ناظر بر توقیف و «گفتمان ضبط وسیله جرم»

در این قسمت، ابتدا رویکرد مقنن تحت عنوان «گفتمان ضبط وسیله جرم» مفهوم‌شناسی می‌شود، سپس تضمین‌های ماهوی و شکلی لازم‌الرعیه در رویکرد قانون‌گذار بررسی خواهد شد.

۱-۱. مفهوم‌شناسی «گفتمان ضبط وسیله جرم»

منظور از «گفتمان ضبط وسیله جرم» این است که در نظام حقوقی ایران، سلب

مالکیت از وسیله جرم، علی‌القاعده مجازات محسوب نشده و مبتنی بر مجرمیت مالک آن وسیله نیست. این واقعیت در تبصره ۵ ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی منعکس شده است. این تبصره، ضبط وسیله جرم را از شمول ماده ۱۹ مذکور درباره انواع مجازات‌های تعزیری خارج نموده است. شعبه ۴۶ دیوان عالی کشور با صدور رأی شماره ۹۹۰۹۹۷۰۹۳۷۰۰۰۵۱۶ در پرونده شماره ۹۹۰۹۹۸۰۳۷۰۰۰۴۰۰ بیان نموده که ضبط یک دستگاه خودرو، مصادره (کیفری) محسوب نمی‌شود. ضبط وسیله جرم در قوانین جاری، نوعی تملک دولتی است که نه تنها مستلزم رعایت فرایند کیفری نسبت به مالک نیست، بلکه حتی قواعد دادرسی مدنی نیز به طور کامل درباره مالک به اجرا گذاشته نمی‌شود؛ دادخواستی علیه وی طرح نشده و ابلاغیه‌ای برای اطلاع‌رسانی به وی ارسال نمی‌شود.^۱ فقط در صورتی که خودش از ماجرا مطلع شود و نسبت به ضبط مال خود اعتراض کند، آنگاه بدون تعیین سقف زمانی، بدون تعیین وقت رسیدگی، بدون الزام به حضور وی نزد دادگاه و در ضمن رسیدگی به جرم موضوع پرونده، به اعتراض وی نیز رسیدگی می‌شود. بدین ترتیب می‌توان شاهد «برساخته‌ای حکومتی» بود که با ترویج ابزار واژگانی «ضبط»، سازوکاری را برای تملک اموال افراد نهادینه نموده که متضمن تضمین‌های کامل ماهوی و شکلی ناظر بر دعاوی کیفری و حتی مدنی نیست.

البته مشابه این گفتمان در نظام‌های حقوقی دیگر نیز وجود دارد. در ایالات متحده آمریکا، مفهوم «ضبط مدنی»^۲ بیانگر سازوکار مشابهی است. ضبط مدنی معمولاً نتیجه یک رسیدگی مدنی است که مجرمیت مالک در آن تأثیری ندارد. فقط کافی است که مال مورد نظر در جرمی که مشمول ضبط مدنی است، به شیوه‌ای که قانون مقرر نموده، دخالت داشته باشد. این نوع ضبط مبتنی بر تئوری «مجرمیت مال» است (Doyle, 2013: 5). این تئوری که به موجب قانون منسوخ «دئوداند» از قرن یازدهم

۱. به همین علت، شعبه دو دادگاه انقلاب شهرستان یزد با صدور دادنامه شماره ۹۹۰۹۹۷۰۳۰۳۱۰۰۶۳۹ در پرونده ۹۹۰۹۹۸۰۳۰۴۳۰۰۰۶۱ بدون ارسال ابلاغیه برای مالک، تصریح نموده است که به علت عدم مراجعه فردی که به عنوان مالک معرفی شده، با انقضای ۶ ماه و با توجه به صدور بیمه‌نامه به نام متهم اصلی حمل، او خودش مالک وسیله تلقی می‌شود.

2. Civil forfeiture.

میلادی تا سال ۱۸۴۶ میلادی در انگلستان لازم‌الاجرا بوده، مبتنی بر این فرض بوده که مال دارای شخصیتی مستقل از مالک خود است. به همین علت در انگلستان، وسیله‌ای که موجب مرگ انسانی می‌شد، صرف‌نظر از مجرمیت مالک آن، به نفع شاه ضبط می‌شد (Ross, 2000: 261).

امروزه گفتمان ضبط وسیله جرم، صرف‌نظر از نظریه مجرمیت مال، بر اساس هدف پیشگیری از تکرار جرم توجیه می‌شود. در این راستا، تغییر دیدگاه از یک عدالت کیفرمدار به یک عدالت پیشگیرانه و بازدارنده، لازم تلقی شده و دلایل متعددی برای تبیین ضرورت نهادینه‌سازی این گفتمان بیان شده است. از جمله: ۱- عدم امکان شناسایی مالک واقعی، ۲- امکان متواری بودن مالک وسیله و عدم امکان صدور حکم محکومیت کیفری (King, 2013: 3)، ۳- فوت مالک، ۴- وجود مصونیت قضایی برای مالک، ۵- عدم وجود دلایل کافی برای محکومیت کیفری مالک، ۶- وجود قرار منع تعقیب یا رأی برائت برای مالک، ۷- عدم امکان استرداد مالک از کشور دیگر (Council of Europe, 2013: 8). دلایل فوق‌الذکر در چارچوب «گفتمان ضبط» و مبتنی بر لزوم پیشگیری از جرم از طریق سلب دسترسی به وسیله جرم‌اند. در حقوق ایران، ضبط وسیله جرم، از جنس اقدامات تأمینی دانسته شده، اما با توجه به نسخ قانون اقدامات تأمینی و تربیتی، از عنوان «اقدام احتیاطی» برای توصیف آن استفاده شده است (شاکری و قلی‌زاده، ۱۳۹۸: ۱۷۵).

به رسمیت نشناختن عنوان مجازات برای تملک دولتی وسیله جرم، نباید به معنای عدم وجود تضمین‌های ماهوی و شکلی برای حمایت از حق بر مالکیت مالک تلقی شود؛ همچنان که نظام‌های حقوقی مختلف، تضمین‌های متعددی در این رابطه در نظر گرفته و به طور مداوم آن‌ها را اصلاح نموده‌اند؛ از جمله ایالات متحده آمریکا، «قانون اصلاح ضبط مدنی اموال»^۱ را در سال ۲۰۰۰ میلادی برای اصلاح و تقویت این گونه تضمین‌ها تصویب نموده است. اگرچه تضمین‌های مربوط به حمایت از حق بر مالکیت تا زمانی که تملک دولتی وسیله جرم، به عنوان یک مجازات به رسمیت شناخته نشود، دربردارنده تضمین‌های کیفری کامل و کافی نخواهند بود، بررسی، نقد و اصلاح

1. Civil Asset Forfeiture Reform Act, 2000.

تضمین‌های غیر کیفری به عنوان تضمین‌های حداقلی برای احقاق حقوق مالکان «وسایل جرم» لازم و ضروری است.

۲-۱. تضمین‌های ماهوی حداقلی

تضمین‌های ماهوی لازم‌الرعایه در قالب «گفتمان ضبط وسیله جرم» عبارت‌اند از: ضرورت، تناسب، تأثیر بی‌تقصیری ذی‌نفع و جبران خسارت، که به ترتیب به تبیین آن‌ها پرداخته می‌شود.

۱-۲-۱. ضرورت

با توجه به مبانی حق بر مالکیت، اصولاً تعرض به این حق در فرایند کیفری باید تنها در موارد ضروری و به عنوان آخرین حربه باشد (Krane, 2010: 115). در اتحادیه اروپا طبق بند دوم از ماده اول پروتکل اول الحاقی به کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، تعرض به حق بر مالکیت تنها در موارد ضروری برای مصالح عمومی به موجب قانون تجویز شده است (European Court of Human Rights, 2019: 21). مبنای اصلی برای ضرورت توقیف وسیله جرم، لزوم جمع‌آوری و حفظ دلایل اثباتی جهت کشف حقیقت جرم و انتساب آن به معجرم واقعی است. اما مبنای اصلی در خصوص ضبط وسیله جرم به عنوان یک اقدام احتیاطی، پیشگیری از تکرار استفاده از وسیله برای ارتکاب جرم است. با توجه به قاعده تراحم و وحدت ملاک از ماده ۱۳۹ قانون آیین دادرسی کیفری، معیارهای مشترکی برای توجیه ضرورت توقیف و یا ضبط می‌توان در نظر گرفت. این معیارها در قالب اهم بودن توقیف و یا ضبط مال، نسبت به حق بر مالکیت، حق بر حریم خصوصی، حق بر اشتغال، حق بر آزادی بیان، و حق بر جبران خسارت بزه‌دیده قابل بررسی‌اند. در حقوق ایالات متحده طبق ماده (1)(f) 18.983 US.C، ذی‌نفع مال، مستحق رفع توقیف فوری از مال است، مشروط بر اینکه دارای یک حق متصرفانه مانند حق انتفاع از آن مال باشد، یا به علت داشتن علقه‌های کافی با جامعه محلی حوزه قضایی مربوطه، به نحوی تضمین شود که آن مال در زمان محاکمه در دسترس خواهد بود، یا توقیف مال موجب عسر و حرج قابل توجهی نظیر ممانعت از اشتغال شود، و یا عسر و حرج احتمالی ذی‌نفع، خسارات بیشتری نسبت به احتمال تخریب، مفقود نمودن،

مخفی یا منتقل نمودن آن مال داشته باشد.

در نظام حقوقی ایران، ماده ۱۴۷ قانون آیین دادرسی کیفری، به اصل ضرورت توقیف مال بر مبنای «ارتباط آن با کشف جرم یا اقرار متهم» اشاره نموده، اما ماده ۱۴۸ این قانون، هیچ اشاره‌ای به ضرورت ضبط وسیله جرم نکرده است. به هر حال هیچ کدام از دو ماده فوق، معیارهای احراز ضرورت مذکور را بیان نکرده‌اند. این در حالی است که توقیف و ضبط مال به عنوان وسیله جرم، زمانی مشروعیت می‌یابد که انجام این امور برای حفظ منافع عمومی مورد نظر ضرورت داشته و نسبت به حقوق فردی فوق‌الذکر مهم‌تر باشند. بر همین مبنای ماده ۶۷۹ قانون مذکور، توقیف داده‌ها یا سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی را که موجب لطمه جانی یا خسارات مالی شدید به اشخاص شود، علی‌القاعده ممنوع نموده و فقط توقیفی را استثنائاً مجاز دانسته که برای موضوع اهم مانند حفظ امنیت کشور ضرورت داشته باشد (طهماسبی، ۱۳۹۴: ۲/۲۴۷).

حق بر حریم خصوصی به لحاظ اسناد بین‌المللی در مواد ۱۲ و ۱۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده ۱۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، و به لحاظ حقوق داخلی در اصل ۲۲ قانون اساسی و ماده ۴ قانون آیین دادرسی کیفری به رسمیت شناخته شده است. توقیف اموال نه تنها گاه مستلزم نقض حریم خصوصی است، بلکه به طور کلی به علت استیلای مأموران و مقامات رسمی بر اموال توقیفی، همواره زمینه نقض حریم خصوصی مالک را فراهم می‌کند. حمایت از حق بر حریم خصوصی در کنار حق بر مالکیت، مستلزم خاتمه فوری توقیف مال و استرداد آن به مالک پس از رفع ضرورت است. از این رو، پیش‌بینی معیارهای ضرورت توقیف مال به عنوان وسیله جرم، از جهت اهم بودن منافع عمومی کشف جرم نسبت به حق بر حریم خصوصی، امری ضروری است.

طبق ماده ۵۷ قانون آیین دادرسی کیفری، یکی از قواعد ناظر بر تفتیش اماکن در جرایم غیر مشهود که نشان‌دهنده توجه مقنن به معیار اهم بودن منافع عمومی توقیف مال نسبت به حریم خصوصی افراد است، «منع ضابطان از توقیف اموالی است که تهدیدکننده امنیت و آسایش عمومی جامعه نباشند». ماده مذکور به قاعده‌ای برای رفع تراحم میان حق بر حریم خصوصی و منافع عمومی ناشی از کشف جرم اشاره می‌کند.

تزامم میان دو امر مذکور ممکن است برای مقامات قضایی هم پیش آید؛ مثلاً اگر متعاقب شکایت شاکی از شخص متهم و وفق ماده ۶۷۱ قانون مذکور، ظن قوی به کشف ادله جرم توهین از طریق توقیف سامانه رایانه‌ای متهم و تفتیش محتویات آن وجود داشته باشد و متهم بلافاصله به ارتکاب توهین اقرار نماید، ضرورتی برای توقیف وجود ندارد. با وجود این، هیچ گونه قاعده‌گذاری خاصی در قانون درباره رعایت حریم خصوصی از سوی مقامات قضایی در تجویز توقیف وجود ندارد.

حق بر اشتغال در ماده ۶ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی و اصل ۲۸ قانون اساسی به رسمیت شناخته شده است. به موجب این اسناد، دولت باید امکانات و زمینه‌های اشتغال را برای افراد فراهم نماید. توقیف مال فرایندی برای تکمیل تحقیقات است و ممکن است در پایان رسیدگی معلوم شود که مال مورد نظر قابل ضبط نیست. از این رو دولت نباید در طول زمان توقیف، مانع از اشتغال صاحب وسیله و کارگران مربوطه شود. در همین راستا در حقوق فرانسه، به موجب بند ۱ از ماده ۳۲۶ قانون گمرک، هر گاه کالای توقیف‌شده، از جمله کالاهای ممنوعه نباشد، باید یک قرار آزادی وسیله نقلیه از سوی مرجع توقیف‌کننده صادر شود که به موجب آن، ضامن یا وثیقه معتبری برای تضمین ارزش مالی آن پذیرفته شود. در حقوق ایران، درباره اولویت حق بر اشتغال، گرچه ماده ۱۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری جلوگیری از فعالیت امور خدماتی، تولیدی و... را ممنوع دانسته است که می‌تواند شامل وسایل مورد استفاده در امور فوق باشد، اما قاعده‌ای کلی که شامل تمامی مصادیق حق بر اشتغال باشد، وضع نشده است. علاوه بر این، توقیف روزنامه به عنوان وسیله جرم، علاوه بر نقض حق اشتغال، ناقض آزادی بیان است، مگر اینکه ضرورت مهم‌تری ایجاب کند (European Court of Human Rights, 2019: 39).

افزون بر این‌ها، اصل بر تقدم جبران خسارت بزه‌دیده نسبت به تملک دولت است. این اصل در بند ۲ از ماده ۱۴ و ماده ۵۷ کنوانسیون مریدا منعکس گردیده و در حقوق داخلی، مواد ۲۳۲ و ۲۳۳ قانون آیین دادرسی کیفری بر پایه آن وضع شده‌اند. اخیراً نیز مقنن در ماده ۲۶ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹ به طور خاص به این اصل تصریح نموده است. در بسیاری از کشورها مانند هلند، سوئیس و انگلستان،

مقررات توقیف و ضبط مال به بهای از بین رفتن حقوق بزه‌دیده اجرا نمی‌شود (دلیر، ۱۳۹۰: ۴۷). اصل مذکور در واقع مانع از تحمیل بدهی مضاعف بر مرتکب و به نوعی حمایت از حقوق مالی وی نیز هست. در استان اوتاریو کانادا از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۱ تقریباً ۸۰ میلیون دلار در اثر ضبط مدنی اموال مرتبط با جرم به دست آمده که بیش از ۳۰ میلیون دلار آن به پروژه‌های مربوط به ترمیم خسارات بزه‌دیدگان اختصاص یافته است (Council of Europe, 2013: 49). در ایالات متحده آمریکا طبق ماده (6)(e) US.C.18.981 دادستان کل فدرال یا وزیر خزانه‌داری می‌توانند اموال ضبط‌شده را به عنوان جبران خسارت به هر بزه‌دیده‌ای از جرم مربوطه مانند جرم پولشویی بدهند. در ایران می‌توان سازوکاری جهت امکان تغییر توقیف وسیله جرم به قرار تأمین خواسته کیفری و یا جبران خسارت بزه‌دیدگان از مال موضوع ضبط پیش‌بینی نمود.

از مطالب پیش‌گفته می‌توان نتیجه گرفت که توقیف و ضبط هر وسیله جرمی به هر قیمتی قابل قبول نیست؛ بلکه باید اهم بودن منافع عمومی این اقدامات نسبت به حقوق اشخاص، مدّ نظر قرار گرفته و احراز گردد.

۲-۲-۱. تناسب

توقیف و ضبط وسیله جرم نه تنها باید به عنوان آخرین حربه و محدود به موارد ضروری باشد، بلکه در موارد ضروری باید کمترین زحمت و مداخله را علیه حقوق مالکان به همراه داشته باشد (حبیب‌نژاد، ۱۳۹۵: ۶۶). در واقع باید میان ارزش مالی وسیله مورد نظر با وخامت جرم و ارزش موضوع جرم تناسب وجود داشته باشد. در غیر این صورت، مداخله‌ای اضافی و نامتناسب نسبت به حق مالکیت انجام شده است. در بسیاری از کشورها از جمله آلمان به اصل تناسب توجه شده است. ماده 74b قانون جزای آلمان اصل تناسب را در قالب توجه به وخامت جرم و میزان تقصیر مالک مورد تصریح قرار داده است. در آفریقای جنوبی، دادگاه قانون اساسی این کشور در سال ۲۰۱۷ در پرونده Mohunram v. NDPP حکم به ضبط مدنی کارخانه‌ای را که در آن ۵۷ دستگاه ماشین بازی فاقد مجوز نگهداری شده بود، به علت نامتناسب و شدید بودن نقض کرد. در ایالات متحده آمریکا طبق ماده (g) US.C.18.983 به مالک، حق

تقاضای تعدیل قضایی میزان مال مورد ضبط داده می‌شود. دادگاه با در نظر گرفتن شدت جرم و تقصیر مالک، درباره نامتناسب (اضافی) بودن ضبط، مطابق با اصلاحیه هشتم قانون اساسی تصمیم‌گیری می‌کند (Doyle, 2013: 12).

در حقوق داخلی، مقنن به اصل تناسب تصریح نکرده است. در جرایم مواد مخدر، طبق ماده ۳۰ قانون مبارزه با مواد مخدر و نظریه مشورتی شماره ۷/۴۴۶۱ مورخ ۱۳۷۳/۷/۴ اداره حقوقی قوه قضاییه، کمی یا زیادی محموله و ارزش وسیله نقلیه، تأثیری در حکم ضبط آن ندارد (محمدی، ۱۳۹۰: ۲۲۶). اما در قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز، به نوعی به این اصل توجه شده است. طبق مواد ۲۰ و ۲۳ قانون مذکور، ضبط وسیله نقلیه برای حمل کالای قاچاقی که ارزش آن، کمتر از ۱۰۰ میلیون ریال باشد، متناسب نیست. در خصوص قاچاق کالای ممنوع، اگر ارزش کالا بیش از مبلغ مذکور باشد، بدون توجه به نوع وسیله نقلیه و ارزش مالی آن، حکم به ضبط آن صادر می‌شود. اما درباره قاچاق کالای غیر ممنوع، طبق ماده ۲۰ قانون مذکور، به نوع وسیله نقلیه از نظر سبک یا سنگین بودن توجه می‌شود.

در نقد رویکرد مقنن باید گفت: نخست اینکه چرا مقنن فقط وسیله نقلیه را در قاچاق کالا مشمول متناسب‌سازی قرار داده است؟ حتی اگر حق بر اشتغال با وسیله نقلیه، مورد نظر مقنن بوده باشد، وسایل شغلی دیگر هم قابل ذکر بوده‌اند؛ مانند دستگاه‌های بسته‌بندی کالا که طبق تبصره ۳ ماده ۲۲ قانون مذکور توقیف و ضبط می‌شوند. البته در مواد ۲۰ و ۲۳ مذکور، فقط به وسیله نقلیه مخصوص اشتغال اشاره نشده، بلکه متناسب‌سازی درباره تمامی وسایل نقلیه اعم از شغلی و غیر شغلی اعمال شده است. پس باید قاعده عامی برای کلیه وسایل جرم وضع نمود. دوم اینکه سیاست متناسب‌سازی نسبی مقنن در قبال وسایل قاچاق کالای ممنوعه و عدم رعایت تناسب در وسایل جرایم مواد مخدر قابل انتقاد است. اگرچه شاید مبنای این تفاوت‌گذاری، وخامت بالاتر جرایم مواد مخدر بوده باشد، با توجه به سیاست جدید کاهش مجازات‌ها، عقل سلیم ضبط یک دستگاه تریلی را برای حمل پانصد گرم تریاک متناسب نمی‌داند. سوم اینکه با توجه به نرخ تورم، لازم است معیار تناسب به جای ارزش ریالی کالا، بر مبنای ارزش نسبی وسیله نسبت به ارزش کالای قاچاق تنظیم شود.

۳-۲-۱. تأثیر بی‌تقصیری ذی‌نفع

اگرچه مبنای اصلی گفتمان ضبط وسیله جرم، تئوری مجرمیت مال است و طبق مواد قانونی متعددی از جمله ماده ۲۰ قانون مبارزه با مواد مخدر، تبصره ماده ۵۶۸ قانون تعزیرات و تبصره ماده ۶۱۷ قانون مذکور، اصل بر ضبط است، استفاده مقنن از تعابیری مانند «بدون اذن و اطلاع مالک» در برخی از مواد قانونی مانند ماده ۳۰ قانون مبارزه با مواد مخدر، نشان‌دهنده توجه قانون‌گذار به تأثیر بی‌تقصیری مالک در عدم ضبط وسایل جرمی مانند وسایل نقلیه است که ذاتاً خطرناک نیستند؛ گویی تقصیر مالک در تسهیل ایراد خسارت مالی ناشی از قاچاق، مبنایی برای جبران خسارت وارده به منافع عمومی تلقی شده است. البته تفاوت‌هایی در تعابیر مختلف قانونی میان ماده ۳۰ مذکور با تبصره ۴ ماده ۲۰ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز (علم و اطلاع مالک) و تبصره ۳ ماده ۲۲ قانون اخیرالذکر (عامداً) و ماده ۶۵ این قانون (عدم اقدام بازدارنده مالک) وجود دارد که علت آن مشخص نیست و در بخش بعدی به تفسیر آن در قالب مفهوم معاونت در جرم پرداخته می‌شود. به طور کلی، رویه قضایی مراجع رسیدگی‌کننده به قاچاق کالا و ارز، اصل را بر عدم اطلاع مالک ثالث گذاشته، حکم به رفع توقیف و عدم ضبط وسیله می‌دهند. برای مثال شعبه ۵۳ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، رأی شعبه بدوی مبنی بر ضبط کامیون حامل مشروبات الکلی قاچاق را به علت ثبت سند مالکیت به نام شخص ثالث، با صدور دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۶۹۶۰۰۲۵۶ نقض نمود. این رویه در دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۳۸۰۰۸۹۹ از شعبه ۳۸ و دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۳۲۰۰۰۸۰ از شعبه ۳۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران نیز قابل مشاهده است.^۱

در ایالات متحده آمریکا، طبق ماده US.C.18.983(d)(2)(A) عبارت «مالک بی‌تقصیر» شامل دو دسته افراد می‌شود؛ نخست اشخاصی که در زمان ارتکاب جرم موجب ضبط، مالک یا ذی‌نفع مال بوده‌اند. اینان باید ثابت کنند که از جرم ارتكابی بی‌اطلاع بوده و یا تمام تلاش خود را برای ممانعت از ارتکاب آن جرم به عمل

۱. برای آگاهی بیشتر ر.ک: وبگاه پژوهشگاه قوه قضاییه به نشانی <http://www.ijri.ir>.

آورده‌اند. دوم، اشخاصی که بعد از ارتکاب جرم، با حسن نیت و بدون اطلاع از وضعیت آن مال، آن را خریداری نموده‌اند (Doyle, 2013: 11). در نظام حقوقی مذکور، ذی‌نفع می‌تواند مرتهن و یا مستأجر مال باشد. به علاوه بدون اشاره به تعبیر (عامدانه)، مرز واضحی میان ضبط مدنی و معاونت در جرم ترسیم شده است. همچنین حقوق خریداران بعدی با حسن نیت مورد حمایت قرار گرفته است.

۴-۲-۱. جبران خسارت

طبق قاعده عام مندرج در اصل ۱۷۱ قانون اساسی ایران، اگر در اثر اشتباه قاضی در توقیف یا ضبط مال به عنوان وسیله جرم، خسارت مادی یا معنوی متوجه شخصی گردد، در صورت تقصیر، مقصر ضامن است و در غیر این صورت، خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود. مطابق ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری، خسارت مادی شامل منافع ممکن‌الحصول نیز می‌شود و بر اساس تبصره ۱ این ماده، خسارت معنوی شامل هتک حیثیت و اعتبار شخصی و اجتماعی است. مقنن در ماده ۲۵۵ قانون مذکور صرفاً سازوکار جبران خسارات متهمان بازداشت‌شده بی‌گناه را پیش‌بینی نموده است (برای آگاهی بیشتر ر.ک: خالقی، ۱۳۹۹: ۲۵۹/۱). در کشورهای دیگر مانند ایالات متحده آمریکا به موجب ماده US.C.28.2468(b) اگر دلایل متعارفی برای توقیف مال وجود نداشته باشد و ذی‌نفع، محکوم‌له واقع شود، دولت ایالات متحده مسئول پرداخت هزینه‌های دادرسی نظیر حق الوکاله وکیل و نیز سودهایی است که از محل سرمایه‌گذاری پول یا مال، عاید دولت شده است. در حقوق داخلی، وجود یا عدم وجود دلایل متعارف، تأثیری در حق بر جبران خسارت ندارد؛ یعنی حتی اگر دلایل متعارفی برای توقیف مال وجود داشته باشد، اما بعداً اثبات شود که متهم بی‌گناه بوده است، او مستحق جبران خسارت است. درباره منافع ممکن‌الحصول طبق تبصره ۲ ماده ۱۴ قانون مذکور باید صدق اتلاف منافع وجود داشته باشد. توقیف یا ضبط وسایل نقلیه باربری یا مسافربری، امری مشابه توقیف راننده بوده، به علت مانعیت در تحصیل منافع ممکن‌الحصول، مشمول حکم تبصره ۲ مذکور است. تأکید بر طراحی و اجرای سازوکارهای جبران خسارت، موجب پیشگیری از احساس سلطنت مقامات قضایی بر اموال مردم خواهد شد.

۳-۱. تضمین‌های شکلی حداقلی

دادرسی منصفانه تنها برای متهمان کیفری لازم‌الرعایه نیست. حتی اگر تملک دولتی اموال به عنوان وسیله جرم، یک مجازات تلقی نشود، مالکان آن‌ها مستحق رعایت دادرسی منصفانه‌اند. این حق در ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر، ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر مورد اشاره قرار گرفته است (یاوری، ۱۳۸۳: ۲۵۵). ماده ۶ کنوانسیون اخیرالذکر، دادرسی منصفانه را شامل دو دسته حقوق می‌داند. حقوقی مانند استقلال و بی‌طرفی مقام قضایی و تسریع در رسیدگی، وفق بند اول این ماده در تمامی دعاوی اعم از کیفری و غیر کیفری لازم‌الاجراست. اما حقوقی مانند اماره بی‌گناهی، طبق بندهای دوم و سوم ماده مذکور فقط شامل دعاوی کیفری می‌شود (پرادل، ۱۳۹۳: ۵۱۱).

۱-۳-۱. استقلال و بی‌طرفی

علاوه بر مبانی دادرسی منصفانه، در حقوق داخلی از نظر مبانی شرعی، طبق بیانیه هشت ماده‌ای امام خمینی هر گونه دخل و تصرف و خلع ید از اموال تا قبل از تعیین تکلیف در دادگاه، نامشروع است (محمدی، ۱۳۹۰: ۷۵). همچنین نظریه شماره ۴۹۷۶ مورخ ۱۳۷۲/۹/۱۱ شورای نگهبان درباره ممنوعیت شرعی توقیف مال از سوی بازپرس، نشان‌دهنده لزوم صدور حکم و یا تنفیذ قرار از سوی دادگاه صالح است. مهم‌ترین ویژگی قاضی دادگاه طبق ماده ۳ قانون آیین دادرسی کیفری، استقلال و بی‌طرفی اوست.

با وجود این، طبق قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز، به شعب تعزیرات حکومتی، اختیار توقیف و ضبط وسایل جرم داده شده است. هیچ‌یک از این شعب، دادگاه نبوده و یک قاضی متصدی آن‌ها نیست. اصولاً طبق ماده ۱ آیین‌نامه سازمان تعزیرات حکومتی، این سازمان زیر نظر وزیر دادگستری تشکیل می‌شود و زیرمجموعه قوه مجریه است. این در حالی است که استقلال دادگاه باید در مقابل قوه مجریه حفظ شود. دیوان اروپایی حقوق بشر، اداره‌ای را که تحت نظارت دولت، صلاحیت صدور حکم به جزای نقدی در امور خلافی دارد، نسبت به قوه مجریه مستقل نمی‌داند (پرادل،

۱۳۹۳: ۵۲۷). دیوان اروپایی با در نظر گرفتن مصالح تشکیل مراجع شبه قضایی، معتقد است که تنها اگر حق اعتراض و تشکیل جلسه در مرحله بالاتری توسط مرجع قضایی مستقل و بی طرف وجود داشته باشد، می توان از عدم استقلال مرجع بدوی اغماض نمود (یوری، ۱۳۸۳: ۲۴۳). اما احکام صادره از شعبات رسیدگی به قاچاق کالا و ارز، طبق تبصره ۲ ماده ۵۰ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲، قابل اعتراض در دیوان عدالت اداری شمرده نشده است.

بی طرفی نیز به تبع عدم رعایت استقلال شعب تعزیرات حکومتی مخدوش می شود. اما درباره رعایت شرط بی طرفی باید گفت که این شرط فقط متوجه مقامات قضایی نیست؛ بلکه در صورتی که زمینه های تعارض منافع در توقیف و ضبط اموال وجود داشته باشد، رعایت بی طرفی برای تمامی مقامات رسمی دخیل و به ویژه ضابطان دادگستری نیز لازم است. منظور از تعارض منافع، وضعیتی است که در آن، منافع شخص تصمیم گیرنده با منافع عمومی متعارض باشد (وکیلیان و درخشان، ۱۳۹۹: ۲۷۳). سازوکارهایی مانند پرداخت حق الکشف از محل اموال ضبط شده، به وضوح موجب احتمال سوگیری در عملکرد پلیس می شود (Blumenson & Nilsen, 2001: 96). در ایران علاوه بر پرداخت حق الکشف که طبق تبصره ماده ۷۷ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز تجویز شده، وسایل نقلیه حامل مواد مخدر وفق ماده ۱۷ آیین نامه اجرایی قانون مبارزه با مواد مخدر، و وسایل نقلیه حامل قاچاق کالا به شرط درگیری مسلحانه طبق ماده ۵۹ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز، در اختیار سازمان کاشف قرار می گیرد. برای رفع زمینه تعارض منافع می توان تمامی عواید ناشی از ضبط وسایل جرم را به صندوق عمومی دولت اختصاص داد. در ایالت نیومکزیکو از ایالات متحده آمریکا، از همین راه حل برای تأمین بی طرفی مقامات دخیل استفاده می شود (Milliron, 2018: 1404).

۱-۳-۲. به رسمیت شناختن سمت ذی نفع ثالث

در مواردی که وسیله جرم، متعلق به شخصی غیر از مرتکب جرم است، مقدمه لازم برای دفاع ذی نفع از حقوق خود، به رسمیت شناختن سمت قانونی وی در دعوی

مطروحه است. اگرچه طبق ماده ۴۱۸ قانون آیین دادرسی مدنی که در آن به کلمه دادگاه انقلاب اشاره شده است، اعتراض ثالث در دعای کیفری قابل رسیدگی است و رویه محاکم در پرونده‌های ضبط وسیله جرم به ویژه در حمل مواد مخدر، رسیدگی در قالب اعتراض ثالث غیر مالی است،^۱ این امر به معنای به رسمیت شناختن تمامی حقوق شخص ثالث در این گونه دعای نیست؛ زیرا امکان اعتراض به توقیف وسیله جرم در قالب دعوی ورود ثالث و با رعایت اصول و تشریفات دادرسی مربوطه در حین رسیدگی در دادگاه بدوی وجود ندارد. برخی نویسندگان با تأکید بر لزوم اصلاح قانون برای امکان ورود شخص ثالث در دعای کیفری و از جمله در توقیف اموال، ماده ۵۰ «قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه» مصوب ۱۳۹۵ را الگوی مناسبی برای اصلاح فرایندهای مشابه می‌دانند (صابرو خلیق آذر، ۱۳۹۶: ۲۳۷).

ماده ۵۰ مذکور، مراجع قضایی رسیدگی کننده را مکلف نموده که صندوق تأمین خسارات بدنی یا شرکت بیمه مربوطه را از طرح دعوی علیه مسبب حادثه مطلع نموده، زمان تشکیل جلسات رسیدگی را به آن‌ها اعلام کرده، نسخه‌ای از رأی صادره را به آنان ابلاغ نموده و حق ورود یا اعتراض ثالث را برای آنان به رسمیت بشناسند. با وجود این، توقیف و ضبط وسیله جرم، به صورت عینی و مستقیماً حق مالکیت را محدود یا سلب می‌نماید. از این رو باید تضمین‌های قوی‌تری را در نظر گرفت. در ایالات متحده طبق ماده US.C.18.983(a)(1)(A)(i) پس از توقیف وسیله جرم، مرجع توقیف کننده مکلف به ارسال اخطاریه برای ذی‌نفع در اسرع وقت و حداکثر تا ۶۰ روز از زمان توقیف است. در غیر این صورت باید مال را به ذی‌نفع قانونی مسترد نماید و در آن پرونده، حق ضبط مال را از دست می‌دهد.

۱. البته درباره نحوه تنظیم دادخواست اعتراض ثالث در میان قضات محاکم اختلاف نظر وجود دارد؛ برای مثال در پرونده شماره ۹۹۰۹۹۷۰۳۰۴۶۰۱۸۷۵ شعبه نهم دادگاه تجدیدنظر استان یزد، یکی از قضات معتقد بود که دادخواست مذکور باید به طرفیت مرجعی که وسیله نقلیه به نفع آن ضبط شده، مطرح شود. اما دو قاضی دیگر، چنین اعتقادی نداشتند. با توجه به قواعد آیین دادرسی مدنی به نظر می‌رسد که نظر این دو قاضی محترم درست نیست.

۱-۳-۳. رعایت اصل تسریع در رسیدگی

علاوه بر رسیدگی‌های کیفری، تأخیر در اجرای عدالت در دادرسی‌های مدنی نیز نقض عدالت محسوب می‌شود. اصل تسریع در رسیدگی، یکی از شاخص‌های کیفیت دادرسی است (الماسی و حبیبی درگاه، ۱۳۹۱: ۵۲). بلا تکلیفی در گذر زمان که موجب استرس و ضرر مالی برای مالک است، در مورد توقیف وسایل نقلیه مسافربری و یا باربری، آثار مخرب‌تری به همراه دارد. برای مقابله با اطاله رسیدگی، دیوان اروپایی حقوق بشر با توجه به سه معیار اعم از پیچیدگی پرونده، رفتار عمدی شخص و عملکرد مقامات قضایی، حکم به جبران خسارت صادر نموده است (پرادل، ۱۳۹۳: ۵۹۱). در حقوق مصر به موجب بند ۴ از ماده ۲۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری، توقیف محموله‌های پستی، نامه‌ها و نشریات نباید بیش از ۳۰ روز به طول انجامد (بسیونی و وزیر، ۱۹۹۱: ۳۷۴). در ایران گرچه ماده ۶۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری به تعیین تکلیف درباره توقیف سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی مرتبط با جرایم رایانه‌ای در مهلت متناسب و متعارف اشاره نموده است، اما مواد ۱۴۸ و ۱۵۲ قانون مذکور، اشاره‌ای به تسریع رسیدگی و تعیین سقف زمانی و جبران خسارت از مالک نکرده‌اند.

۲. تضمین‌های ناظر بر مجازات مصادره وسیله جرم و تحدید آن

بنیادی‌ترین مصداق نقض حقوق بشر در ضمانت اجراهای مالی، این است که ضمانت اجرایی که ماهیتاً مجازات است، به عنوان یک اقدام غیر کیفری تلقی و از طریق یک فرایند غیر کیفری تجویز شود. اگر ماهیت کیفری تملک وسایل جرم به رسمیت شناخته نشود، تضمین‌های ماهوی ناظر بر مجازات‌ها لازم‌الاجرا نخواهد بود (Simonato, 2017: 373). مقنن در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی و تبصره ۵ آن برای تأکید بر گفتمان ضبط، صرفاً مصادره را مجازات دانسته است. دیوان عالی کشور نیز در رأی وحدت رویه شماره ۶۲۵ مورخ ۱۳۷۷/۲/۸ ضبط آلات و ادوات جرم را امری جزایی ندانسته، بلکه آن را به تبع امر جزایی توصیف نموده است (هیئت عمومی دیوان عالی کشور، ۱۳۸۲: ۹۳/۴). در ادامه به نقد این گفتمان از طریق تبیین ماهیت کیفری مصادره وسیله جرم و تضمین‌های ماهوی و شکلی مربوطه پرداخته می‌شود.

۱-۲. مصادره وسیله جرم به عنوان یک کیفر مالی

برای اثبات این امر که تملک دولتی وسیله جرم، یک کیفر مالی است، ابتدا به تبیین اهداف مجازات در مصادره وسایل جرم پرداخته شده، سپس ویژگی‌های بنیادین مجازات در مصادره این گونه وسایل مورد بررسی قرار گرفته و در نهایت به طبقه‌بندی وسایل جرم استدلال خواهد شد.

۱-۱-۲. اهداف مجازات مصادره وسیله جرم

مجازات‌ها ممکن است دارای اهداف پیامدگرا اعم از بازدارندگی و بازسازگاری اجتماعی و توان‌گیری، و هدف غیر پیامدگرا یعنی سزادهی باشند (بولک، ۱۳۸۷: ۲۹). افزون بر آنچه در مطالب قبل درباره وجود اهداف بازدارنده و توان‌گیرانه در ضبط وسایل جرم بیان شد، هدف سزادهی نیز در این رابطه مورد توجه بوده است؛ برای نمونه در ایالات متحده، دیوان عالی این کشور در سال ۱۹۷۴ میلادی در پرونده کالرو - تولدو بر هدف سزادهی در قبال مالک وسیله تأکید نموده و حکم به مصادره وسیله نقلیهٔ حامل مواد مخدر را تأیید کرده است (Fried, 1988: 386). حقیقت این است که هدف سزادهی در کنار سایر اهداف در مصادره وسیله جرم وجود داشته است. به همین علت، ایالت‌های کارولینای شمالی، نیومکزیکو و نبراسکا، ضبط وسایل جرم را تنها از طریق فرایند کیفری به عنوان مجازات امکان‌پذیر دانسته و ۱۳ ایالت دیگر، وجود حکم محکومیت کیفری را برای فرایند ضبط مدنی لازم می‌دانند (Teigen & Bragg, 2018: 2). در ایران، تصریح به تعابیری مشابه مبنی بر شکستن کمر قاچاقچیان از طریق ضبط اموال آنان، که توسط رئیس قوه قضاییه و وزیر کشور تکرار می‌شود،^۱ نشان‌دهنده اهداف توان‌گیری و سزادهی بوده که جملگی اثبات‌کننده مجازات بودن این گونه تدابیر است.

۲-۱-۲. ویژگی‌های بنیادین مجازات در مصادره وسیله جرم

رنج‌آوری و رسواکنندگی را می‌توان از ویژگی‌های بنیادین مجازات‌ها دانست

۱. برای آگاهی بیشتر از بیانات رئیس قوه قضاییه ر.ک: <<https://www.mehnews.com/news/5017270>>

و درباره وزیر کشور ر.ک: <<https://www.entekhab.ir/fa/news/423400>>.

(اردبیلی، ۱۳۹۹: ۳۳/۳). قطعاً مصادره یک اتوبوس مسافربری که موجب قطع امرار معاش مالک یا مالکان مشاعی، رانندگان و کارگران آن می‌شود، به اندازه کافی رنج‌آوری و رسواکنندگی دارد تا بتوان آن را مجازات دانست. به علاوه با توجه به عواقب سنگینی که ضبط اموال گران‌قیمتی مانند هواپیما، کشتی و یا خودروهای سنگین دارد، این نوع سلب مالکیت مرتبط با تسهیل جرم را باید مجازات دانست (Council of Europe, 2013: 31). در حقوق فرانسه، ضبط وسایل جرم از مصادیق کیفرهای مالی‌اند (بولک، ۱۳۸۷: ۶۶). دیوان عالی کشور کانادا در پرونده Canada v. Industrial Acceptance Corp. Ltd. در سال ۱۹۵۳ میلادی تصریح نموده که مصادره وسیله نقلیه حامل مواد مخدر ذاتاً مشمول حقوق کیفری است (Krane, 2010: 45).

۳-۱-۲. طبقه‌بندی وسایل جرم

به لحاظ نوع ارتباط میان یک وسیله و ارتکاب یک جرم می‌توان سه نوع وسیله جرم را در نظر گرفت. نخست، وسیله‌ای که صرفاً کاربرد مجرمانه دارد، مانند وافور جهت استعمال مواد مخدر. مقنن در ماده ۲۰ قانون مبارزه با مواد مخدر، صرف نگهداری این وسایل جرم را مستقلاً به عنوان موضوع مجرمانه، مشمول ضبط دانسته است. دوم، وسیله‌ای که نوعاً برای ارتکاب جرم استفاده می‌شود، مانند شمشیر و قمه. البته این وسایل ممکن است برای دفاع مشروع استفاده شوند. از این رو، قانون‌گذار در تبصره ۱ ماده ۶۱۷ قانون تعزیرات صرفاً حمل، واردات، تولید و عرضه آن‌ها را مستوجب ضبط دانسته است.^۱ سوم، وسیله‌ای که نه نوعاً، برای ارتکاب جرم استفاده نمی‌شود، بلکه ممکن است کاربرد مجرمانه و یا غیر مجرمانه داشته باشد، مانند وسیله نقلیه.

سیاست کیفری ایران، قواعد متناسب و جامعی درباره نحوه رفتار با وسایل مختلف

۱. «تبصره ۱ ماده ۶۱۷ قانون تعزیرات (الحاقی) ۱۳۹۶/۹/۲۹- حمل قمه، شمشیر، قداره و پنجه بوکس در صورتی که صرفاً به منظور درگیری فیزیکی و ضرب و جرح انجام شود، جرم محسوب و مرتکب به حداقل مجازات مقرر در این ماده محکوم می‌گردد. واردات، تولید و عرضه سلاح‌های مذکور ممنوع است و مرتکب به جزای نقدی درجه شش محکوم و حسب مورد، این سلاح‌ها به نفع دولت ضبط یا معدوم می‌شود».

مجرمانه ندارد. البته تبصره ۵ ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی، بدون تقسیم‌بندی انواع وسایل جرم، اصرار بر مجازات نبودن ضبط وسایل جرم دارد. شاید بتوان ضبط وسایل ذاتاً خطرناک را برای حفظ نظم و امنیت عمومی جامعه ضروری دانست (دلیر، ۱۳۹۰: ۱۴۷) و این گونه استدلال نمود که صرف نگهداری این اموال حتی قبل از ارتکاب جرم، غیر قانونی و به تعبیری نامشروع بوده است. اما نمی‌توان این حقیقت را نادیده گرفت که دسته سوم از وسایل فوق‌الذکر، موضوعات مجرمانه مستقلی نیستند و تملک این اموال تا زمان ارتکاب جرم، امری قانونی و مشروع بوده است. سلب مالکیت از مال مشروع، به علت تسهیل ارتکاب جرم، تنها به عنوان مجازات مالی برای معاونت در جرم امکان‌پذیر است.

بدین ترتیب باید گفت قدر متیقن این است که تملک دولتی وسایلی که ذاتاً خطرناک نبوده و به عنوان موضوع مجرمانه مستقلی، مشمول ضبط اموال قرار ندارند، قطعاً دارای ماهیت کیفری بوده و به عنوان یک کیفر مالی باید دربردارنده تضمین‌های ماهوی و شکلی مربوط به مجازات‌ها باشند. در واقع، استفاده مقنن از تعبیر مصادره در ماده ۱۹ قانون فوق‌الذکر برای اشاره به ماهیت کیفری تملک دولتی اموال، و عدم شمول آن بر تملک وسایل جرم، امری قابل انتقاد است. تبصره ۵ ماده مذکور صراحتاً ضبط وسایل جرم را از شمول ماده ۱۹ مذکور، یعنی انواع مجازات‌های تعزیری خارج دانسته است. اما تملک اموال و درآمدهای نامشروع حاصل از جرم، به علت نامشروع بودن آن اموال، در مقایسه با تملک وسایلی که مالکیت آن‌ها حداقل تا زمان ارتکاب جرم مشروع بوده، نیاز کمتری به توجیهی به نام کیفر دارد.

۲-۲. تضمین‌های ماهوی محدودکننده مصادره وسیله جرم

علاوه بر تضمین‌های حداقلی در گفتمان ضبط، و فراتر از آن‌ها در مصادره وسیله جرم باید تضمین‌های ماهوی کامل‌ناظر بر مجازات‌ها رعایت شود.

۱-۲-۲. اصل حداقل بودن مصادره

مداخله کیفری باید به عنوان آخرین حربه و در حداقل موارد ضروری صورت گیرد. در اینجا رعایت اصل ضرورت، از حساسیت بیشتری نسبت به گفتمان ضبط

برخوردار است؛ زیرا برخی از قوانین ناظر بر تشدید مجازات قاچاق نه تنها فاقد اثر بازدارنده‌اند، بلکه با افزایش هزینه‌های مجازات شدن، زمینه مباشرت بیشتر قاچاقچیان جهت افزایش کسب سود و جبران ضررهای احتمالی ناشی از تحمل مجازات را فراهم می‌آورند (غلامی، ۱۳۹۱: ۴۶). تا زمانی که از شکل‌گیری علل اصلی قاچاق کالا و مواد مخدر پیشگیری نشود، مصادره وسیله نقلیه باعث داغ‌تر کردن تجارت قاچاق می‌شود. باندهای قاچاق از امکانات بیشتری بهره خواهند برد و در نتیجه صف‌آرایی‌هایی عظیم‌تری به طور مستمر میان پلیس و قاچاقچیان روی خواهد داد. یک تحقیق علمی در بازه سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۳ میلادی نشان داده که افزایش ضبط اموال مرتبط با مواد مخدر، تأثیر کمی در کاهش جرایم مربوطه داشته است. زمانی که ارزش اموال توقیف‌شده، دو برابر شده، میزان دستگیری‌های مرتبط با مواد مخدر فقط ۰/۰۵۳ درصد کاهش داشته است (Gius, 2018: 13).

اگرچه برای حداقل نمودن مصادره باید ابتدا به سراغ حداقل نمودن حقوق جزا در قبال جرایم اصلی قاچاق کالا و مواد مخدر رفت، در قبال وسایل جرمی که صرف نگهداری آن‌ها موضوع جرم مستقلی نیست، می‌توان به معیار «اختصاص یافتگی» وسیله برای ارتکاب جرم اشاره نمود. توجه به کارگیری این معیار، توان‌گیری از مالکی است که کاربری مال خود را به وسیله دائمی ارتکاب جرم تبدیل نموده و با تکرار جرم، خود را مستحق سزادهی از طریق مصادره آن مال نموده است. البته این معیار به عنوان قاعده کلی در نظام حقوقی ایران مورد تصریح قرار نگرفته است، اما با توجه به برخی مواد قانونی مانند ماده ۸ قانون مبارزه با قاچاق انسان که به این معیار تصریح نموده‌اند و برخی مواد قانونی دیگر مانند تبصره ماده ۱۰ قانون استفاده از بی‌سیم‌های اختصاصی و غیر حرفه‌ای که به معیار تکرار جرم اشاره نموده‌اند،^۱ می‌توان معیار مذکور را در تفسیر ماده ۳۰ قانون مبارزه با مواد مخدر مورد عنایت قرار داد و بر لزوم اصلاح سایر قوانین و قاعده‌گذاری کلی بر مبنای این معیار تأکید نمود.

۱. «تبصره- در موارد مندرج در این ماده در صورت تکرار جرم، دستگاه فرستنده نیز به نفع دولت ضبط خواهد شد.»

۲-۲-۲. اصل قانونی بودن جرم و مصادره

لازمه رعایت اصل قانونی بودن این است که مقنن بپذیرد که مصادره وسیله جرم، یک مجازات است. آنگاه بر اساس اصل ۳۶ قانون اساسی می‌توان بر لزوم وجود قانون برای مجازات کردن تأکید نمود. رعایت اصل قانونی بودن، موجب تفسیر مضیق و عطف بما سبق نکردن قانون است. بدین ترتیب برای مصادره هر وسیله‌ای باید نص قانونی خاصی وجود داشته باشد (شاکری وقلی‌زاده، ۱۳۹۸: ۱۸۰) و نمی‌توان از ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری، تفسیری موسع جهت ضبط تمامی وسایل جرایم مختلف ارائه داد. همچنین اگر قانون جدیدی برای مصادره وسیله یک جرم تصویب شود، طبق اصل ۱۶۹ قانون اساسی نمی‌توان حکم آن را به موارد سابق بر وضع آن قانون معطوف نمود. دیوان اروپایی حقوق بشر در پرونده Welch علیه انگلستان استدلال نمود که تدابیر قانونی جدید جهت مصادره اموال مرتبط با جرایم مواد مخدر، متضمن نوعی مجازات است و طبق ماده ۷ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، قابل عطف بما سبق نبوده است (Simonato, 2017: 369).

۳-۲-۲. عنصر روانی معاونت در جرم

اگر مالک وسیله، شخصی غیر از مرتکب جرم اصلی باشد، طبق تبصره ماده ۱۲۶ قانون مجازات اسلامی، وجود وحدت قصد میان مالک و مرتکب در قالب رابطه میان معاون و فاعل جرم لازم است. این امر در تبصره ۴ ماده ۲۰ و بند ب ماده ۲۳ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز (با تعبیر: عامداً برای ارتکاب قاچاق در اختیار قرار دادن) و ماده ۸ قانون مبارزه با قاچاق انسان (با تعبیر: عالماً عامداً به امر قاچاق اختصاص دادن) مورد تصریح قرار گرفته است. رویه مراجع رسیدگی کننده مبنی بر «استعلام اشتها» راننده وسیله نقلیه به قاچاق نیز مؤید لزوم قصد معاونت در جرم است. با وجود این، در ماده ۳۰ قانون مبارزه با مواد مخدر صرفاً به اذن و اطلاع مالک اشاره شده است. اگرچه شاید بتوان بر اساس تئوری قصد غیر مستقیم، در ماده ۳۰ مذکور، علم به وقوع نتیجه یعنی ارتکاب جرم اصلی را برای مالک مفروض دانست. اما با توجه به خلاف اصل بودن چنین فرضی و با تأکید بر اصل شفافیت قانون درباره ماده ۳۰ مذکور و سایر

مواد مرتبط و اینکه در برخی از قوانین مانند تبصره ۱ ماده ۳ لایحه قانونی مجازات صید غیر مجاز از دریای خزر و خلیج فارس مصوب ۱۳۵۸، مالک آلات و ادوات جرم، بدون اشاره به عنصر روانی وی، مستحق ضبط وسایل دانسته شده است، اصلاح کلیه قوانین مربوطه بر اساس قاعده وحدت قصد لازم است.

اصولاً تملک دولتی وسیله نقلیه متعلق به غیر مرتکب جرم اصلی، سابقه چندانی در قوانین داخلی نداشته است. ماده ۱۱ قانون اصلاح قانون منع کشت خشخاش و استعمال تریاک مصوب ۱۳۳۸، وسایل نقلیه موتوری حامل مواد مخدر را تنها در صورتی قابل توقیف می‌دانست که متعلق به مرتکب جرم باشند. بر همین مبنا، رویه قضایی مراجع قضایی از جمله هیئت عمومی شعب کیفری دیوان عالی کشور در رأی اصراری شماره ۲۰۷ مورخ ۱۳۴۹/۲/۱۶، وسایل نقلیه متعلق به غیر مرتکب را قابل توقیف نمی‌دانست (هیئت عمومی دیوان عالی کشور، ۱۳۶۸: ۷۸/۲). برای نخستین بار تبصره ماده ۵۰ اصلاحی قانون مجازات مرتکبین قاچاق در سال ۱۳۵۳، وسیله نقلیه متعلق به غیر مرتکب را به شرطی قابل ضبط دانست که «مالک با علم به استفاده از آن به منظور ارتکاب قاچاق، آن را در اختیار مرتکب قرار داده باشد». در حال حاضر، قانون مذکور به موجب ماده ۷۷ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ نسخ شده و تصریح به عامدانه بودن رفتار مالک در تبصره ۴ ماده ۲۰ و بند ب ماده ۲۳ قانون اخیرالذکر، جایگزین تعبیر مذکور در تبصره ماده ۵۰ قانون سابق الذکر شده است. از این رو، مبنای تملک وسیله نقلیه متعلق به غیر مرتکب، تنها در چارچوب مفهوم و معیار معاونت در جرم قابل تحلیل است.

به لحاظ امکان جمع میان مجازات معاونت در جرم و مصادره مال، مقنن اخیراً در تبصره ماده ۲۴ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹، حکم به چنین جمع مجازات‌هایی در جرایم مربوطه داده است. اگرچه در توجیه این اقدام مقنن، ممکن است گفته شود که معاون دانستن مالک، مستلزم کیفردهی بر اساس معیارهای ماده ۱۲۷ قانون مجازات اسلامی و وضع مجازات تکمیلی و تحمیل شدن مجازات تبعی بر مورد اوست. با وجود این، جمع میان مجازات معاونت بر مبنای مذکور و مصادره مال مالک، اقدامی بیش از حد تشدیدآمیز به نظر می‌رسد. چه اینکه علی‌القاعده هیچ یک

از مجازات‌های تکمیلی، اجازه تملک مال را نمی‌دهند. به نظر نگارنده بهتر است رفتار مالک را یک معاونت خاص دانست که مجازات خاص آن از سوی مقنن، صرفاً مصادره مال او در نظر گرفته شده است.

۴-۲-۲. فردی بودن مسئولیت کیفری

در نظام حقوقی کنونی، طبق بند الف ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری، فوت محکوم علیه موجب موقوفی اجرای حکم به جزای نقدی است؛ اما موجب موقوفی ضبط وسیله جرم نمی‌شود (محمدی، ۱۳۹۰: ۱۷۲). اگرچه قائل شدن به این نظر نتایج نامعقولی در پی دارد، درستی این تفسیر از قانون، مبتنی بر این واقعیت است که مقنن «ضبط وسیله جرم» را مجازات ندانسته است. از این رو، ایراد متوجه قانون است. رعایت اصل فردی بودن مسئولیت کیفری، مستلزم ممنوعیت تعرض به حقوق وراث بعد از فوت محکوم علیه است. علاوه بر این به نظر نگارنده، کاهش آثار مخرب اقتصادی مصادره نسبت به خانواده مالک، مقتضی این است که برای تحقق توأمان اهداف پیشگیرانه و رعایت اصل شخصی بودن آثار مجازات‌ها، در موارد ضروری وسیله جرم از تصرف مالک خارج و توسط دولت اداره شود و ماهیانه مبلغی به عنوان اجرة‌المثل به مالک و خانواده او پرداخت گردد. در حال حاضر، تبصره ۵ ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی صراحتاً مستثنا نمودن هزینه‌های متعارف زندگی محکوم را شامل ضبط وسیله جرم ندانسته است.

۵-۲-۲. منع مجازات غیر انسانی و شمول نهادهای ارفاق‌آمیز

اصلی‌ترین هدف حمایت از حق بر مالکیت، تسهیل ارضای نیازهای مالک از طریق تصرف در مال خویش است. طبق ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر، هیچ انسانی نباید تحت مجازات غیر انسانی یا مجازاتی قرار گیرد که موجب تنزل کرامت انسانی گردد. از این رو، مجازات مصادره نباید بدون توجه به مستثنیات دین اعمال گردد. طبق ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری، مستثنیات دین از قبیل مسکن و وسایل کار نمی‌توانند محل اجرای حکم به جزای نقدی تلقی گردند. مقنن در تبصره ۵ ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی، حتی درباره مصادره اموال ناشی از جرم که ذاتاً

نامشروع بوده‌اند، هزینه‌های متعارف زندگی محکوم و افراد تحت تکفل او را مستثنا نموده؛ اما در گفتمان ضبط وسایل جرم، به بحث مستثنیات دین توجه نکرده است. افزون بر این، مشمولان مجازات مصادره، بر اساس اصل فردی‌سازی، مستحق بهره‌مندی از نهادهای ارفاق‌آمیزند. در حال حاضر، امکان تخفیف مجازات (موضوع مواد ۳۷ و ۳۸ قانون مجازات اسلامی)، صدور حکم به معافیت از کیفر (موضوع ماده ۳۹ قانون مذکور)، تعویق صدور حکم (موضوع ماده ۴۰ این قانون)، تعلیق اجرای مجازات (موضوع ماده ۴۶ قانون اخیر) درباره مجازات جزای نقدی وجود دارد. اما گفتمان ضبط، مانع از متناسب‌سازی مصادره وسیله جرم بر مبنای شرایط ارفاق‌آمیز موجود در پرونده است. بدین ترتیب در راستای تحقق اهداف فردی‌سازی، لازم است مصادره اموال نیز مانند سایر مجازات‌ها، در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مشمول درجه‌بندی قرار گیرد تا بر مبنای آن بتوان نهادهای تخفیفی را اعمال نمود.

۲-۳. تضمین‌های شکلی ناظر بر فرایند کیفری

درباره رعایت تضمین‌های شکلی ناظر بر ضمانت اجرای سرکوبگر، صرف‌نظر از اینکه عنوان مجازات بر آن‌ها اطلاق شده یا نشده باشد، دیوان اروپایی حقوق بشر، مفهوم «قلمرو کیفری» را ایجاد نموده است. قلمرو کیفری عبارت از مجموعه معیارهایی است که با توجه به آن‌ها، تضمین‌های دادرسی کیفری منصفانه باید درباره ضمانت اجرای غیر کیفری سرکوبگر هم اعمال شوند. در این باره علاوه بر توصیف کیفری یا غیر کیفری از بزه ارتكابی، به ماهیت بزه و شدت ضمانت اجرا توجه می‌شود (دل‌ماس مارتی، ۱۳۹۵: ۹۴). مهم‌ترین معیار برای تعیین قلمرو کیفری، ماهیت سرکوبگرانه ضمانت اجراست. این ملاک حتی درباره حکم به جریمه‌های نقدی نیز قابل اعمال است (بابایی، ۱۳۹۱: ۱۱۶). بدین ترتیب برای صدور حکم به این گونه ضمانت اجراها حتی در مراجع غیر قضایی مانند شعب تعزیرات حکومتی باید کلیه موازین دادرسی کیفری منصفانه رعایت شود.

البته با توجه به دلایلی که برای مجازات بودن تملک دولتی وسیله جرم بیان شد، نیازی به استدلال به مفهوم قلمرو کیفری وجود ندارد. بلکه برای جلوگیری از

تفسیرهای مختلف و در راستای پاسداشت شفافیت قانون، باید مجازات بودن مصادره وسیله جرم در قانون به رسمیت شناخته شود تا علاوه بر تضمین‌های دادرسی مدنی منصفانه نظیر استقلال و بی‌طرفی دادگاه صالح، تضمین‌های خاص دادرسی کیفری منصفانه نیز نظیر فرض بی‌گناهی، تفهیم اتهام، حق سکوت و اعمال قاعده درأ در ارزیابی ادله رعایت شوند.

بنیادی‌ترین حق و تضمین‌کننده سایر حقوق دفاعی متهم، فرض بی‌گناهی است که در حقوق ایران غالباً با عنوان اصل برائت شناخته می‌شود. بر این اساس، تا زمانی که اتهام متهم با استناد به ادله متقن و فراتر از هر شک و شبهه معقولی اثبات نگردد، وی را باید بی‌گناه دانست. برخی از قوانین نظیر تبصره ۴ ماده ۲۰ و بند ب ماده ۲۳ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز، بر خلاف فرض بی‌گناهی، سابقه مرتکب جرم اصلی را به‌عنوان دلیلی برای اثبات عنصر روانی مالک تلقی نموده‌اند. افزون بر این، حق تفهیم اتهام و ادله اتهام به مالک، تحت عنوان معاونت خاص در جرم قاچاق یا سایر جرایم مربوطه، زمینه مهمی را برای تدارک دفاع از سوی وی فراهم می‌سازد. در عین حال، چنین متهمی طبق ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری، حق سکوت خواهد داشت و علاوه بر حق بر بهره‌مندی از مشاوره وکیل، از سایر حقوق دفاعی نظیر تفهیم حقوق متهمان برخوردار خواهد بود.

در ارزیابی ادله اثبات جرم همواره باید قاعده درأ را مطابق با ماده ۱۲۰ قانون مجازات اسلامی مورد توجه قرار داد. بدین ترتیب، هر شبهه معقولی موجب تبرئه متهم می‌گردد و این همان وجه فارق اصلی ادله در دعاوی کیفری و مدنی است. در ایالات متحده با کنار گذاشتن معیار «فراتر از هر شک معقول»،^۱ یک دعوای کیفری مصادره وسیله جرم، تبدیل به دعوای ضبط مدنی می‌شود. در دعوای ضبط مدنی، اکثر ایالت‌ها از معیار «برتری ادله»^۲ به عنوان معیار ادله مدنی استفاده می‌کنند. اما اخیراً برخی از ایالت‌ها حتی در ضبط مدنی، با افزایش سطح ارزیابی، به جای معیار «برتری ادله»،

۱. beyond reasonable doubt. معیار اصلی در اثبات دعوای کیفری، به معنای یقین به مجرمیت است.
 ۲. preponderance of the evidence، معیار اصلی در اثبات دعوای مدنی، به معنای احتمال صحت ادعا، بیش از ۵۰ درصد است.

معیار «ادله واضح و اقناع کننده»^۱ را به عنوان معیاری سختگیرانه‌تر مورد استفاده قرار می‌دهند (Milliron, 2018: 1392). اگرچه در حقوق داخلی، طبقه‌بندی دقیق و لازم‌الاجرائی مشابه سه معیار ادله فوق‌الذکر وجود ندارد، از آنجا که مالک باید متهم تلقی شود، اعمال قاعده درآ در ارزیابی ادله در مورد وی لازم‌الرعايه است. در مقابل، معکوس نمودن بار اثبات دلیل و پیش‌بینی اماره مجرمیت در مورد اموال مشکوک در جرایم سازمان‌یافته، مانند ماده ۳۰ قانون مبارزه با مواد مخدر، مخالف موازین حقوق بشری درباره فرض بی‌گناهی و حق بر مالکیت بوده و صرفاً جلوه‌ای از الگوی کنترل جرم در برابر الگوی دادرسی منصفانه است که هدفش تضمین محکوم نمودن متهمان و تأمین نتیجه کمی از فرایند کیفری است (قبانچی، ۱۳۹۱: ۱۷۷).

نتیجه‌گیری

قوانین کنونی درباره توقیف و تملک دولتی وسایل جرم به ویژه وسایل نقلیه، فاقد شفافیت و به دور از عدالت‌اند. این قوانین نه تنها موجب افزایش خودکامگی می‌شوند، بلکه زمینه‌های فساد مالی را در دستگاه قضایی گسترش داده و امنیت اقتصادی جهت توسعه اقتصادی را دچار اختلال می‌کنند. زمینه اصلی برای اصلاح این وضعیت این است که در قوانین مربوطه، لزوم صدور قرار مستقلی برای توقیف وسیله جرم پیش‌بینی شده و علاوه بر تصریح به لزوم ابلاغ آن به مالک مال در زمان معین، با تشکیل جلسه در مرجع قضایی به اعتراض مالک به صورت علنی رسیدگی شود.

تضمین‌های ناظر بر حمایت از حق بر مالکیت، زمانی به طور کامل اعمال خواهند شد که نخست، ماهیت کیفری مصادره وسیله جرم به رسمیت شناخته شود. دوم، تعریف واضح و عامی از وسیله جرم و انواع آن در قانون ذکر شود. سوم، اگر در جرایم مشهود، اقتضائات جلوگیری از فرار متهم و سایر مصالح تحقیقات مقدماتی، مستلزم مداخله ضابطان دادگستری باشد، اعطای حقوقی مشابه حقوق مرحله «تحت نظر» به مالکان اموال توقیفی لازم به نظر می‌رسد. از این طریق، حق بر تفهیم اتهام و ادله آن،

۱. clear and convincing evidence، معیاری مشترک میان دعاوی کیفری و مدنی، به معنای ظن قوی به صحت ادعاست. این معیار، بالاتر از معیار برتری ادله و پایین‌تر از معیار فراتر از هر شک معقول است.

حداکثر زمان توقیف، لزوم ثبت مشخصات اموال در مرکز واحد، حق بر مشورت با وکیل و تفهیم حقوق متهمان برای مالک تضمین می‌شود. افزون بر این، در تملک دائمی مال باید اصول و قواعد حقوق کیفری همچون اصل قانونی بودن، لزوم عنصر روانی معاونت در جرم، درجه‌بندی مصادره برای امکان بهره‌مندی از نهادهای ارفاق‌آمیز و فرض بی‌گناهی متهم بر موضوع حاکم گشته و مانع از تضييع حقوق مالکان شود. اما تا قبل از پذیرش ماهیت کیفری مصادره وسیله جرم از سوی مقنن، اصلاح قوانین فعلی در چارچوب «گفتمان ضبط وسیله جرم» برای رعایت تضمین‌های ماهوی حداقلی نظیر اصل ضرورت، اصل تناسب و جبران خسارت از یک سو، و الزامات شکلی حداقلی مانند استقلال و بی‌طرفی مرجع رسیدگی‌کننده و اصل تسریع در رسیدگی از سوی دیگر، امری ضروری است.

در پایان، تأکید بر دو نکته ضروری است: ۱- لزوم جرم‌انگاری مستقل توقیف و یا مصادره غیر قانونی وسیله جرم؛ در وضعیت فعلی برای توقیف غیر قانونی انسان، در ماده ۵۸۳ قانون تعزیرات، جرم‌انگاری مستقلی وجود دارد. در صورتی که برای توقیف و یا مصادره غیر قانونی اموال به طور عام و وسیله جرم به طور خاص، جرم‌انگاری مستقلی انجام شود، باشد که مقامات رسمی درباره نحوه رفتار با اموال اشخاص، احتیاط بیشتری نمایند. ۲- لزوم نظارت افکار عمومی بر فرایند توقیف و یا مصادره وسیله جرم؛ تملک اموال افراد ملت از طریق ضبط و مصادره، با جرایم سیاسی مشابهت دارد؛ زیرا در هر دو مورد، دولت مستقیماً ذی‌نفع است. از این رو، پیش‌بینی سازوکارهایی مانند حضور هیئت منصفه جهت نظارت مردم بر فرایندهای مذکور، امری لازم به نظر می‌رسد.

کتاب‌شناسی

۱. اردبیلی، محمدعلی، *حقوق جزای عمومی*، چاپ هفدهم، تهران، میزان، ۱۳۹۹ ش.
۲. الماسی، نجادعلی، و بهنام حبیبی درگاه، «درآمدی بر کیفیت دادرسی در فرایند دادرسی کارآمد»، *فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی*، دوره هفدهم، شماره ۵۸، تابستان ۱۳۹۱ ش.
۳. بابایی، محمدعلی، و داور مهدوی، «قلمرو کیفری و جایگاه آن در نظام حقوقی ایران»، *دوفصلنامه آموزه‌های حقوق کیفری*، دوره نهم، شماره ۳، بهار و تابستان ۱۳۹۱ ش.
۴. بسیونی، محمود شریف، و عبدالعظیم وزیر، *الاجراءات الجنائیه فی النظم القانونیه العربیه و حمایه حقوق الانسان*، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۹۱ م.
۵. بولک، برنار، *کیفرشناسی*، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ هشتم، تهران، مجد، ۱۳۸۷ ش.
۶. پرادل، ژان، *حقوق کیفری شورای اروپا*، ترجمه محمد آشوری، تهران، خرسندی، ۱۳۹۳ ش.
۷. جعفریان، حسن، «ضبط و مصادره اموال»، *دانشنامه علوم جنایی اقتصادی*، تهران، میزان، ۱۳۹۶ ش.
۸. حبیب‌نژاد، احمد، «شرایط اعمال تحدید حقوق و آزادی‌ها با تأکید بر تحدید به نام نظم عمومی»، *دوفصلنامه حقوق تطبیقی*، جلد ۱۲، شماره ۱ (پیاپی ۱۰۵)، بهار و تابستان ۱۳۹۵ ش.
۹. خالقی، علی، *آیین دادرسی کیفری*، چاپ چهل و یکم، تهران، شهر دانش، ۱۳۹۹ ش.
۱۰. دلماس مارتی، می‌ری، *نظام‌های بزرگ سیاست جنایی*، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ سوم، تهران، میزان، ۱۳۹۵ ش.
۱۱. دلیر، حمید، *حقوق مصادره*، تهران، میزان، ۱۳۹۰ ش.
۱۲. شاکری، ابوالحسن، و بهروز قلی‌زاده، «ضبط اموال در حقوق کیفری ایران»، *فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی*، دوره بیست و چهارم، شماره ۸۷، پاییز ۱۳۹۸ ش.
۱۳. صابر، محمود، و سمیه خلیق آذر، «مداخله شخص ثالث در دادرسی کیفری؛ جلوه‌ها و موانع»، *دوفصلنامه مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی*، دوره چهارم، شماره ۲ (پیاپی ۹)، پاییز و زمستان ۱۳۹۶ ش.
۱۴. طهماسبی، جواد، *آیین دادرسی کیفری*، چاپ چهارم، تهران، میزان، ۱۳۹۸ ش.
۱۵. غلامی، حسین، «اصل حداقل بودن حقوق جزا»، *فصلنامه پژوهش حقوق کیفری*، سال اول، شماره ۲، زمستان ۱۳۹۱ ش.
۱۶. قبانچی، حسام، و حمیدرضا دانش‌ناری، «الگوهای دوگانه فرایند کیفری کنترل جرم و دادرسی منصفانه»، *دوفصلنامه آموزه‌های حقوق کیفری*، دوره نهم، شماره ۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۱ ش.
۱۷. محمدی، حمید، *ضبط، مصادره، استرداد و اخذ اموال حاصل از جرم*، چاپ دوم، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۹۰ ش.
۱۸. مرکز مالمری، احمد، *حاکمیت قانون؛ مفاهیم، مبانی و برداشت‌ها*، چاپ دوم، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۴ ش.
۱۹. مؤذن‌زادگان، حسعلی، و حامد رهدارپور، «اصل شفافیت و جایگاه آن در رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر و حقوق کیفری ایران»، *فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی*، دوره بیست و سوم، شماره ۸۱، بهار ۱۳۹۷ ش.
۲۰. وکیلان، حسن، و داور درخشان، «راهکارهای پیشگیری و مدیریت تعارض منافع در نظام قضایی با رویکرد تطبیقی»، *مجله حقوقی دادگستری*، شماره ۱۰۹، بهار ۱۳۹۹ ش.

۲۱. هیئت عمومی دیوان عالی کشور، *مذاکرات و آراء هیئت عمومی دیوان عالی کشور سال ۱۳۷۷*، چاپ دوم، تهران، اداره وحدت رویه و نشر مذاکرات هیئت عمومی دیوان عالی کشور، ۱۳۸۲ ش.
۲۲. همو، *موازین قضایی هیئت عمومی دیوان عالی کشور*، چاپ دوم، تهران، حسینیه ارشاد، ۱۳۶۸ ش.
۲۳. یآوری، اسدالله، «حق برخورداری از دادرسی منصفانه»، *فصلنامه حقوق اساسی*، سال دوم، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۳ ش.
24. Blumenson, Eric & Eva Nilsen, "The Next Stage of Forfeiture Reform", *Federal Sentencing Reporter*, Vol. 14(2), October 2001.
25. Council of Europe, "Impact Study on Civil Forfeiture", Belgrade, 2013, Available at: <<http://rm.coe.int/impact-study-on-civil-forfeiture-en/1680782955>>.
26. Doyle, Charles, "Crime and Forfeiture", Congressional Research Service 7-5700, May 2013.
27. European Court of Human Rights, "Guide on Article 1 of Protocol No. 1 to the European Convention on Human Rights: Protection of Property", 2019 Available at: <http://www.echr.coe.int/Documents/Guide_Art_1_Protocol_1_ENG.pdf>.
28. Fried, David J., "Rationalizing Criminal Forfeiture", *The Journal of Criminal Law and Criminology*, Vol. 79(2), 1988.
29. Gius, Mark, "The Effects of Civil and Criminal Forfeiture on Drug-Related Arrests", *Justice Policy Journal*, Vol. 15(1), 2018.
30. King, Colin, "Civil Forfeiture and Article 6 of the ECHR: Due Process Implications for England & Wales and Ireland", *Legal Studies*, Vol. 34(3), July 2013.
31. Krane, Joshua Alan, *Civil Forfeiture and the Canadian Constitution*, A master of Laws thesis, Faculty of Law, University of Toronto, 2010.
32. Milliron, Kelly, "Addressing Due Process Concerns: Evaluating Proposals for Civil Asset Forfeiture Reform", *Florida Law Review*, Vol. 70(6), 2018.
33. Ross, David Benjamin, "Civil Forfeiture: A Fiction That Offends Due Process", *Regent University Law Review*, Vol. 13, 2001.
34. Simonato, Michele, "Confiscation and fundamental rights across criminal and non-criminal domains", *ERA Forum; Journal of the Academy of European Law*, Vol. 18(3), 19 September 2017.
35. Teigen, Anne & Lucia Bragg, "Evolving Civil Asset Forfeiture Laws", *Legis Brief*, Vol. 26(5), February 2018.

